علامه مجلسی «ره» احیاگر آثار اهلبیت (علیهم السلام)/ به مناسبت 30 مرداد روز بزرگداشت علامه مجلسی «ره»

پدید آورنده : خادم حسین فاضلی ، صفحه 33

ولادت

علامه محمد باقر مجلسی اصفهانی در سال 1037 هجری مساوی با عدد ابجدی جمله «جامع کتاب بحار الانوار» چشم به جهان گشود. گویا خلقت او برای انجام این خدمت مهم دینی بوده است. وی متوفا به سال 1110 ه .ق در اصفهان است. علامه مجلسی در اواسط نیمه دوم سده یازدهم هجری و ده سال اول سده دوازدهم مشهورترین دانشمند فقیه، محدث نامدار شیعه، شیخ الاسلام اصفهان و سرآمد علمای آن دیار عالم پرور بوده است.

وی فرزند ملا محمد تقی مجلسی است، که از شاگردان بزرگ شیخ بهایی و از سرآمدان روزگار خود به شمار می رفت. محمد تقی مجلسی از مفاخر علمای شیعه بود که در علم، عمل، تقوا و فضیلت جایگاه خاصی داشته است. پدر را علامه مجلسی اول، و پسر را علامه مجلسی دوم و یا به اختصار مجلسی اول و مجلسی دوم می گویند.

مادر مجلسی دوم، دختر محمد عاشوری است که وی نیز از پرورش یافتگان خاندان علم و فضیلت می باشد. پدر بزرگ وی ملا مقصود علی از دانشمندان با تقوا، بسیار نیکو محضر، از مروجین مذهب امامیه، شاعر و مجلس آرا بوده و به سبب اشعار دلنشین، کلام زیبا و گفتار نیک در مجالس، به «مجلسی» ملقب گردیده و بدین لحاظ خاندان وی نیز بدین نام شهره گشته اند.

خاندان نامدار

بدون شک خاندان علامه مجلسی، درخشان ترین خاندان علمی و دینی است. پدران و مادران مجلسی اول و بستگان آن ها، فرزندان و نوادگان پسری و دختری او... از عصر وی تا زمان حاضر از نام آورترین عالمان دین هستند که تاریخ اسلام و شیعه امامیه به یاد دارد.

محمد باقر مجلسی در خانواده ای رشد و نمو کرد که آکنده از دانش و فقاهت بود. خانه ای که ساکنانش از نیمه قرن پنجم به تشیع مشهور بودند و بسیاری از افراد این خانواده در قرن دهم و یازدهم از دانشمندان معروف زمان به شمار می رفتند. روی گشاده، سیمای خندان و سفره ای باز از خصلت های خاندان او بود و هر کدام چون درّی در مجالس مؤمنان می درخشیدند و محفل از وجود آنان زینت می گرفت.

تحصیل با برکت

علامه مجلسی فراگیری دانش را در چهار سالگی نزد پدر آغاز کرد و در سایه توجه خاص پدر دانشمند، باهوشی سرشار و خدادادی به تحصیل علوم در حوزه اصفهان پرداخت و بیشتر تحصیلات او در علوم دینی در خدمت پدرش مدرس بزرگ اصفهان و روحانی طراز اول عصر بود. او در اندک زمان مراحل مختلف علمی را یکی پس از دیگری طی کرد به طوری که در همان سنین جوانی آثار نبوع در سیمای نورانی اش آشکار بود و هر کس او را می دید آینده درخشانی را برایش پیش بینی می کرد. خود مرحوم علامه در باب نماز میت از دانش دوران کودکی خویش این گونه گزارش می دهد:

«الحمد اللّه رب العالمین که بنده در چهار سالگی همه این ها را می دانستم؛ یعنی خدا، نماز، بهشت، دوزخ، و نماز شب می کردم، در مسجد صفا، نماز صبح را به جماعت می کردم و اطفال را نصیحت می نمودم به آیت و حدیث به تعلیم پدرم، رحمت اللّه تعالی علیه.

نبوغ و بالندگی علمی او به حدی بود که در سن چهارده سالگی از فیلسوف بزرگ اسلام ملا صدرا اجازه روایت گرفت. محدث قمی نوشته است: «اگر اجازه در سال آخر عمر ملا صدرا باشد، در این وقت علامه مجلسی سیزده یا چهارده ساله و ابتدای ظهور استعداد و نبوغ این عالم جلیل [بوده] است.»

امداد غیبی با دعای پدر

از مرحوم ملا محمد تقی پدر علامه «ره» نقل شده است که شبی بعد از گریه و زاری به درگاه خداوند، خود را به حالتی دیدم که هر چه از درگاه وی بخواهم، عنایت خواهد شد، فکر کردم چه درخواستی از امور دنیا و آخرت از خداوند بنمایم که ناگاه آواز گریه محمد باقر را از گهواره شنیدم، عرض کردم: خداوندا به پیامبر و آل او، این طفل را به توفیقاتی بی پایان موفق گردان و مروّج دین سید المرسلین قرار ده. نویسنده مرآة الاحوال می گوید: «بدون شک خوارق عادات که از آن بزرگوار به ظهور رسیده است، از پرتو دعای چنین بزرگواری بوده است.»

استادان علامه مجلسی

تشنگی دانش، قرار را از علامه ربوده بود و عطش سیری ناپذیر او در فراگیری علم روز به روز بیشتر می شد، بدین لحاظ در محضر عالمان بزرگی چون ملا صالح مازندرانی، ملاحسنعلی شوشتری، رفیع الدین طباطبایی، محمد مؤمن استرآبادی، سید میرزایی جزایری، ملا محسن فیض کاشانی، سید نور الدین عاملی، شیخ علی عاملی نواده شهید ثانی و... زانوی ادب زد و از خرمن دانش هر کدام خوشه ها چید. مجلسی هر جا دانشمند، فقیه و یا محدثی را می یافت، با فروتنی در برابر وی زانوی ادب می زد، «وی در این کوشش خستگی ناپذیر پای درس بیش از بیست و یک استاد نشست» و از دانش و افکار هر یک بهره ها گرفت.

مدرسی بلند آوازه

اصفهان شهر علامه مجلسی بود، خانواده او در آن جا سابقه هزار ساله داشتند، شهر پر رونق اصفهان پایتخت صفویه بود و مجلسی در این شهر پر شکوه به دنیا آمد و همان جا پرورش یافت و ادامه تحصیل داد. دیری نگذشت که علامه بر علوم گوناگون احاطه کامل یافت و در زمره استادان طراز اول حوزه علمیه قرار گرفت. او خود را مهیا ساخت تا مانند پدر و بلکه بیشتر و بهتر از وی، به راهنمایی مردم که یک قرن و نیم بود به مذهب اهل بیت (علیهم السلام) خالصانه دل بسته بودند، همت گمارد، از این رو وی «درس ها را چنان شیوا و زیبا و با برهان تدریس می کرد که شاگردان گمان می کردند، استاد تمام عمر خود را صرف آن رشته کرده است. درس مجتهد پرور او صدها طلبه را از گوشه و کنار شهرها به حوزه علمیه اصفهان که در آن زمان مرکز تشیع به شمار می رفت کشاند، و طلاب با رسیدن به اصفهان سراغ درس او را می گرفتند. سید نعمت الله جزائری دوست، شاگرد و همکار علامه می گوید: «با آنکه [او] در سن جوانی به سر می برد، چنان در علوم تتبع کرده بود که احدی از علمای زمانش به آن پایه نرسیده بودند».

علامه مجلسی در مدرسه ملا عبداللّه به تدریس و اقامه نماز اشتغال داشت. پس از فوت پدر در مسجد جامع به اقامه نماز و تدریس مشغول گشت. این مسجد مملو از طلاب می شد و پای درس او بیش از هزار طلبه می نشستند و از خرمن معرفت وی خوشه می چیدند. شاگرد او میرزا عبداللّه اصفهانی می گوید: «شاگردان وی به هزار نفر بالغ می گردید».

پاسدار آثار خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله)

علامه مجلسی در راه نشر و حفظ معارف اهل بیت (علیهم السلام) راه استادش فیض کاشانی را در پیش گرفت. در اولین گام، ضمن نگاشتن شرح بر اصول کافی و تهذیب، یکی از شاگردانش را نیز به نوشتن شرح بر استبصار تشویق نمود. وی طلاب را به پژوهش در روایات تشویق می کرد و برای حفظ کتب اربعه از کم و کاستی و گزند حوادث اعلام کرد: «اگر هر یک از طلاب کتب اربعه را بنویسد، به دریافت اجازه نایل خواهد شد. طلاب با شوق تمام به نوشتن کتب اربعه پرداختند، نسخه ها را نزد علامه می بردند و او با خط خود در پشت نسخه های آن ها اجازه آنان را می نوشت». علامه درباره صدها کتاب شیعه که به یغما رفته بود و یا در صندوقچه ها پنهان مانده بودند، و نیز خطر نابودی ذخیره های تشیع از سوی متعصبین اهل سنت و احتمال سقوط صفویه و نفوذ قوی صوفی ها در دربار و...، تلاش سختی را به منظور به دست آوردن آثار تشیع آغاز کرد، تاجایی که دویست اصل از اصول چهارصد گانه معتبر شیعه را جمع آوری کرد و نفیس ترین کتابخانه تشیع را گرد آورد. «علامه در ادامه کارهای فکری - فرهنگی خود بسیاری از کتب گذشتگان را که علما در مسائل گوناگون نگاشته بودند، احیا کرد و طلاب را به نسخه برداری از آن ها ترغیب نمود و کتاب هایی که غبار غربت آن ها را فرا گرفته و کسی آن ها را مطالعه نمی کرد با دستخط خود در زیر آن می نوشت: این کتاب غریب مانده و کسی آن را نمی خواند».

دریاهای نور

در میان آثار مجلسی، بحار الانوار جایگاه ویژه دارد، جاودانگی علامه بیشتر در پرتو همین کار بزرگ اوست. ستایشگران وی را به همین کتاب می ستایند و شناخت مجلسی با شناخت بحار ممکن است. با این که نوشته های پر بار فارسی او هنوز مورد استفاده همگان است ولی هیچ کدام ماندگاری این دریای عمیق را نداشته است: «این کتاب از بزرگ ترین و نامورترین جوامع حدیثی شیعه است که به لحاظ تنوع مباحث، آن را باید دایره المعارفی دانست. این کتاب به سبب ذکر مآخذ روایت ها و جستارهای کلامی، تاریخی، فقهی، تفسیری، اخلاقی، حدیثی، بیان و شرح بسیاری از روایات و نیز محتوای آن بر شماری از نسخه های نایاب و نیز جایگاه علمی مجلسی همواره مورد توجه بوده است».

علامه مجلسی در عصری می زیست که فلسفه و عرفان، فقه و حدیث اهل بیت (علیهم السلام) را تحت الشعاع قرار داده بود و علمای شیعه بیشتر میل به فلسفه داشتند و فقه و حدیث در درجه دوم اهمیت قرار داشت. ادامه این وضع روایات اهل بیت (علیهم السلام) را مورد تهدید قرار می داد. افزون بر آن، کتاب های احادیث شیعه بر اثر جنگ ها و غارت هایی که در ایران رخ داده بود و محدودیت هایی که شیعیان پیش از صفویه داشتند، نوعا از بین رفته، و باقی مانده ها نیز دور از دسترس بودند، بدین جهت شیعه از نظر احادیث نیازمند دایرة المعارف حدیث شامل همه گونه اخبار در هر موضوع بود.

علامه مجلسی در مقدمه بحار الانوار سه نکته ذیل را سبب تألیف بحار الانوار ذکر می کند:

1. دانش سودمند تنها از راه وحی به دست می آید که در قرآن و احادیث نهفته است.

2. بسیاری از نوشته های شیعیان دور از دسترس مانده و یا مفقود گردیده است و گردآوری آن ها در یک جا ضروری می نماید.

3. بیم آن است که در آینده نیز بار دیگر این نوشته ها پراکنده و ناپدید شوند.

در این قسمت گوشه هایی از فرمایش مجلسی را در مقدمه بحار الانوار ذکر می کنیم:

«... من در نتیجه مطالعات خود تمام علوم را در کتاب خداوند و اخبار خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) یافتم و دانستم که دانش قرآن عقول بندگان را برای استنباط خود کافی نمی داند و جز پیغمبر و امامان معصوم (علیهم السلام) که پیک وحی در خانه های آنان فرود آمده، کسی به آن احاطه پیدا نمی کند... در نتیجه از میان علوم دینی، جست جوی اخبار ائمه (علیهم السلام) را برای کار خود برگزیدم، چرا که اخبار خاندان پیامبر را کشتی نجات یافتم که مملو از نیک بختی هاست... من در طی منازل یافتم که علوم اهل بیت (علیهم السلام) آدمی را به هر گونه عزت نائل می گرداند و به حکمتی بر نخوردم جز آنکه گزیده آن را در گفتار آل محمد (صلی الله علیه و آله) دیدم و به حقیقتی دست نیافتم مگر اینکه ریشه را در آنجا یافتم.

بعد از پژوهش در کتب مشهور، به جست جوی در اصول معتبر گمنام پرداختم، کتاب هایی را که در گذشته به واسطه شاهان مخالف شیعه یا به خاطر رواج علوم باطله در میان نادان ها و یا به لحاظ کم توجهی عده ای از علما فراموش گشته بود، با اینکه آثار خاندان وحی از هر علم جامع تر و کامل تر است، لذا برای تأمین این منظور در شرق و غرب به جست جوی آن کوشیدم. عده ای به من در این راه یاری رساندند و به هر نقطه که امکان داشت سر زدند، تا به فضل خداوند بسیاری از کتب قدیم و اصول معتبره مورد استفاده گذشتگان جمع آوری شد و در میان آن ها بر بسیاری از مدارک احکام دین آگاه شدم... من بعد از یاری خداوند، عزم کردم که همه را در کتابی بزرگ با فصول و ابواب منظم جمع کنم، بحمد اللّه آنچه می خواستم به بهترین وجه انجام یافت... نظر به این که کتاب مشتمل بر انواع علوم و حکمت هاست، آن را بحار الانوار (دریاهای نور) جامع گوهرهای ائمه اطهار (علیهم السلام) نامیدم.»

بحارالانوار از منظر امام خمینی «ره»

امام راحل «ره» درباره بحار الانوار می نویسد: «کتاب بحارالانوار که تألیف عالم بزرگوار علامه مجلسی است از قریب چهارصد کتاب و رساله که در حقیقت کتابخانه کوچکی است که با یک اسم نام برده می شود. صاحب این کتاب چون دیده کتاب های بسیاری از احادیث است که به واسطه کوچکی و گذشتن زمان ها از دست می رود، تمام آن کتاب ها را، بدون آن که التزام به صحت همه آن ها داشته باشد در یک مجموعه به اسم بحارالانوار فراهم کرده و نخواسته کتاب عملی بنویسد... در حقیقت بحار خزانه همه اخباری است که به پیشوایان اسلام نسبت داده شده، چه درست باشد یا نادرست...».

علامه تنکابنی نوشته است:

«مجلسی بر اسلام و مسلمین حقوق بسیار دارد؛ چرا که انتشار مکتب امامیه از برکت تألیفات آن بزرگوار است. هنگامی که کتاب «حق الیقین» وی منتشر شد هفتاد هزار نفر از ولایت شام و توابع شامات شیعه شدند.»

مبارزه با کژی ه

نخستین کسی که در دولت صفویه، با صوفیه در افتاد و عقاید خرافی آن ها را به باد انتقاد گرفت، ملا محمد طاهر قمی استاد اجازه علامه مجلسی بود. وی در مبارزه خود برای از میان بردن صوفیه چندان توفیقی نیافت، ولی بعد از وی شاگردش علامه مجلسی راه او را دنبال کرد و عملاً جلو بدعت های آن ها را گرفت و در کتاب های خود سخت بر آن ها تاخت. علامه در کتاب های عین الحیاة، حق الیقین، بخش هایی از بحار الانوار، مرآة العقول و رساله اعتقادات، سخت صوفیه را نکوهش نموده و با استفاده از روایات اهل بیت (علیهم السلام) تمام فرقه های آن ها را خارج از اسلام و تشیع و بدعت گزار در دین معرفی کرده است».

علامه ضمن جلوگیری از نفوذ افکار و عقاید منحرف صوفی ها، به مرور زمان از قدرت آنان در دربار و ارتش کاست و شاه و مردم را، نسبت به این فرقه در به انحراف کشیدن تشیّع، آگاه ساخت. وی در رساله اعتقادات خود می نویسد:

«جماعتی از مردم عصر ما به نام صوفیه هستند که بدعت ها را آیین خود ساخته اند و از طریق آن ها به عبادت خدا می پردازند و این دین را تصوف نامیده اند.» اینان رهبانیت را پیشه ساخته اند در حالی که پیامبر ما (صلی الله علیه و آله) از رهبانیت نهی فرموده و بر عکس، به ازدواج، معاشرت با خلق، حضور در جامعه، شرکت در مجلس مؤمنان، هدایت یکدیگر، آموختن احکام خداوند، عیادت از بیماران، شرکت در تشییع جنازه ها، دیدار با مؤمنان و... امر به معروف و نهی از منکر، اجرای حدود الهی و ترویج احکام خداوند دستور داده است، حال آنکه رهبانیتی که این جماعت، بدعت نهاده اند مستلزم فرو گذاشتن تمام این واجبات و مستحبات است؛ وانگهی، در این رهبانیت، عباداتی را هم از پیش خود ساخته اند از جمله: ذکر خفی که به گونه ای خاص صورت می گیرد و درباره آن نه نصّی وارد شده، نه در کتابی یافت می شود و نه در روایتی، بدون تردید بدعت و حرام است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی ره به سوی آتش می برد.

ذکر جلی که در ضمن آن اشعاری را با آواز می خوانند و مانند درازگوش نعره می کشند، و با سوت کشیدن و کف زدن به عبادت می پردازند و معتقدند که تنها راه عبادت خداوند، همین دو نوع بدعت است؛ بدین گونه همه مستحبات و نوافل را فرو می گذارند و از نمازهای واجب به همین بسنده می کنند که مانند کلاغ به زمین نوک بزنند و اگر ترس از علما نبود، حتی این نوع نماز خواندن را هم به کلی کنار می نهادند!

صوفیه که خدای شان لعنت کند، به این بدعت ها اکتفا نکرده اند، بلکه اصول دین را نیز تغییر دادند و دم از وحدت وجود می زنند؛ آنچه در این زمینه، از مشایخ آنان شنیده می شود، کفر به خداوند بزرگ است، اینان قائل به جبر و سقوط عبادات، و دیگر عقاید باطل و سخیف می باشند.

پس ای برادران من! به هوش باشید، ایمان و اعتقادات دینی خود را از خطر وسوسه های این شیاطین پاس دارید، هشدار که فریب حالات و رفتارهای دروغین این جماعت را که دل های مردمان نادان را به سوی خود می کشانند، نخورید!»

بدین گونه علامه مجلسی، در عصر صوفیه که صوفیان به وجود سلاطین صوفی منش بر خود می بالیدند، سخت بر آن ها تاخته و فرقه های آن ها را از نظر دینی و منطق شیعه مردود دانسته، افعال و اذکار آن ها را بدعت و گمراهی شمرده است.

در شرح حال آن مرد بزرگ آمده است:

«در ترویج تشیع و زنده نگاه داشتن دین پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به وسیله تصنیف و تألیف، امر به معروف و نهی از منکر و نابودی دشمنان و مخالفین هواپرست و بدعت گذار، به ویژه صوفیه و بدعت گذاران در دین، چون این مرد بزرگوار، در عصر خویش و پیش از آن همتایی او را نبوده است...»

در هر صورت علامه مجلسی عمر با برکت خویش را در روشنگری دینی، فراهم ساختن زمینه های دینداری، امر به معروف و نهی از منکر، نشر معارف خاندان پیامبر، مبارزه با صوفیان بدعت گذار و گروه های منحرف، تشکیل جمعه و جماعات، تربیت شاگردان عالی مقام... به پایان رساند.

روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

پی نوشت ها:

1. ریحانه الادب، محمد علی مدرس تبریزی، شرکت سهامی طبع کتاب، دوم، ج 3، ص 459 - 460.

2. علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین، علی دوانی، تهران، امیرکبیر، اول، 1370، ص 12.

3. علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین، ص 12.

4. گلشن ابرار، جمعی از پژوهشگران، قم، نشر معروف، مقاله حسن ابراهیم زاده، ج 1، ص 249.

5. علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین، ص 12.

6. الذریعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، تهران، اسلامیه، دوم، 1387 ق، ج 1، ص 151.

7. ریحانه الادب، پیشین، ص 455.

8. علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین، ص 13.

9. زندگینامه علامه مجلسی، سید مصلح الدین مهدوی، اصفهان، حسینیه عمادزاده، ج 1، ص 45.

10. علامه محمد باقر مجلسی مردی از فردا (دیدار با ابرار)، حسن ابراهیم زاده، سازمان تبلیغات اسلامی، اول، 1371، ص 21.

11. زندگینامه علامه مجلسی، ج 1، ص 55.

12. علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین، ص 54.

13. علامه محمد باقر مجلسی، مردی از فردا (دیدار با ابرار) ص 29، نقل از مهدی موعود، ص 59.

14. زندگی نامه علامه مجلسی، پیشین، ج 1، ص 55.

15. همان، ص 426.

16. علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین، ص 53 - 54.

17. فیض قدسی، حسن ابراهیم زاده، ترجمه جعفر نبوی، قم، انتشارات علمی فرهنگی، 1374، ص 57.

18. علامه مجلسی بزرگمرد علم دین، از صفحه 68 به بعد.

19. دیدار با ابرار، حسن ابراهیم زاده، قم، سازمان تبلیغات، اول، 1371، ص 30.

20. علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین، ص 55.

21. همان، ص 56.

22. دیدار با ابرار، ص 30.

23. نابغه فقه و حدیث، ص 184، به نقل از ملا محمد باقر مجلسی مردی از فردا، ص 31.

24. گلشن ابرار، ص 250.

25. فیض قدسی، ترجمه جعفر نبوی، انتشارات علمی فرهنگی، اول، 1374، ص 147.

26. گلشن ابرار، ج 2، ص 251.

27. همان، ص 252، به نقل از یادنامه علامه مجلسی، ص 26.

28. زندگی نامه علامه مجلسی، ج 1، ص 117.

29. علامه مجلسی، حسن طارمی، ص 136.

30. علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین، ص 159 - 160.

31. بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث، 1403 ه، ج 1، ص 3 - 5.

32. کشف اسرار، ص 319.

33. قصص العلماء، محمد تنکابنی، قم، حضور، 1380، ص 211.

34. علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین، ص 407 - 409.

35. عقاید، محمد باقر مجلسی، ترجمه حمیدرضا آژیر، تهران، زیتون، 1378، ص 30 - 37.

36. فیض قدسی، ترجمه جعفر نبوی، ص 61.